

فقه و مبانی حقوق اسلامی

Jurisprudence and the Essentials of Islamic Law
Vol. 55, No. 2, Autumn & Winter 2022/2023

سال پنجاه و پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱
صص ۳۶۵-۳۴۹ (مقاله پژوهشی)

DOI: 10.22059/jjfil.2023.345229.669388

نقش بنای عقلا در تنقیح دلیل لفظی حکم شرعی

سجاد شهباز قهفرخی^۱، محمدعلی انصاری پور^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۴/۱۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰)

چکیده

مهم‌ترین دلیل بر حجیت ظهور الفاظ و عبارات ادله لفظی، بنای عقلا است؛ اما آیا بنای عقلا در سامان یافتن ظهور برای الفاظ و عبارات نیز مؤثر است؟ اگر پاسخ مثبت است، چگونه این تأثیرگذاری تحقق پیدا می‌کند؟ بنای عقلا، گاه به مثابه قرینه لَبّی متصله به کلام متکلم بوده و در توسعه و تضییق مفهومی کلام مؤثر خواهد بود و گاهی نیز بر شکل‌گیری و احراز مقدمات حکمت و به تبع آن بر تحقق اطلاق برای الفاظ و عبارات تأثیر می‌گذارد. توجه به تفکیک بین عرف و بنای عقلایی حاکم بر زمان صدور دلیل و زمان صدور فتوا نیز امری لازم است. در این مقاله با طرح نمونه‌هایی از مسائل حقوق قراردادهای، این کارکرد از بنای عقلا مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین ایرادات متصور بر حجیت چنین کارکردی از بنای عقلا مطرح و پاسخ داده شده است.

کلید واژه‌ها: اصالة الاطلاق، اصالة الظهور، بنای عقلا، حجیت، دلیل لفظی.

۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد؛

Email: sajjadshahbaz@sku.ac.ir

۲. دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران. (نویسنده

Email: maap@ut.ac.ir

مسئول)؛

۱. مقدمه

بنای عقلا به عنوان یکی از اماراتی که برای کشف حکم شرعی به آن استناد می‌شود، محل بحث قرار گرفته است. (صدر، بحوث فی علم‌الاصول، ۱۹۲/۹) از بنای عقلا به سه طریق برای استنباط حکم شرعی استفاده می‌شود:

الف: گاهی از بنای عقلا به منظور شناسایی موضوع حکم شرعی استفاده می‌شود. بنای عقلا به دوگونه ثبوتی یا اثباتی ممکن است عنوان موضوعات را تحت تأثیر قرار دهد. به این بیان که گاهی بنای عقلا با دخالت در تعیین حدود و ثغور موضوع در ثبوت موضوع اثر می‌گذارد و گاهی نیز در کشف و احراز موضوع به نحو اثباتی دخالت می‌کند. ب: در برخی موارد، بنای عقلا خود بیانگر و ترسیم‌کننده حکمی شرعی است که از آن به عنوان «بنای عقلای تشریح کننده حکم» می‌توان یاد کرد. در مورد حجیت قسم اخیر از بنای عقلا گفتگوها فراوان است. برخی قائل به ذاتی بودن حجیت آن هستند؛ (آشتیانی، ۱۷۱/۱؛ طباطبایی، ۲۰۵/۲) برخی دیگر گفته‌اند قاعده اولیه در سیره‌های عام عقلایی جدید در قلمرو احکام امضایی، حجیت است. (ضیایی فر، ۷) بسیاری نیز حجیت آن را غیر استقلالی دانسته و برای حجیت داشتن بنای عقلا، به شرایطی از قبیل احراز معصرت آن با معصوم، قائل شده‌اند. بعلاوه، گروه اخیر دو دسته‌اند. مشهور اصولیین «احراز عدم منع شارع» از سیره عقلایی را لازم اعلام کرده‌اند. (عراقی، ۳۳/۳؛ حائری یزدی، ۲۳۹/۲ و ۳۳؛ نائینی، ۱۹۳/۳؛ حسینی روحانی، ۳۳/۶؛ تبریزی، ۴۶۸) از منظر ایشان سکوت و عدم منع و ردع معصومین در مورد مؤدای سیره عقلا،^۱ کاشف از موافقت شارع با آن است. (صدر، مباحث‌الاصول، ۱۰۱/۲) و دسته‌ای دیگر «عدم احراز منع شارع» را برای قائل شدن به حجیت بنای عقلا کافی می‌دانند. طرفداران این اندیشه، نظر شارع را به عنوان یکی از عقلا، همسوی با آنان می‌دانند. بر این مبنا نیازی به احراز شرط معصرت نخواهد بود. (اصفهانی، ۲۹/۳ و ۳۰)

ج: گاهی نیز بنای عقلا با تأثیرگذاری در دلالت الفاظ و به تبع ظهور دلیل لفظی، استنباط گذشته را تغییر داده و حکمی جدید فرار و قرار می‌دهد. در این‌گونه موارد بنای عقلا در موضوع حکم تغییری ایجاد نکرده است و به صورت مستقیم نیز از آن به منظور ترسیم و شناسایی حکمی جدید استفاده نشده‌است؛ بلکه بنای عقلا در فهم فقیه

۱. در این مقاله، اصطلاحات «بنای عقلا» و «سیره عقلا» مترادف بکار رفته‌اند. کما اینکه برخی گفته‌اند در لسان اصولیین جدید، بجای اصطلاح «سیره عقلایی» از تعبیر «بنای عقلا» استفاده شده است. (مظفر، ۱۷۶/۳)

از ادله لفظی و ظهور الفاظ و عبارات تأثیر گذارده و حکمی متفاوت از آن ادله استنباط خواهد شد. این کارکرد بنای عقلا کمتر مورد توجه قرار گرفته است و لازم است با طرح مسئله از بعد اصولی و ارائه نمونه‌های فقهی به بررسی آن پرداخت.

این مقاله، نحوه تأثیرگذاری بنای عقلا در دلالت الفاظ و ظهور دلیل شرعی را مورد واکاوی قرار می‌دهد.

۲. پیشینه تحقیق

در مورد حجیت اصالة الظهور به عنوان یکی از اصول مهم لفظی در کتب متعدد اصولی بحث‌های زیادی شده است. (نک: آخوند خراسانی، ۲۹۷/۲-۲۹۰؛ نائینی، ۱۴۶/۳-۱۳۳؛ موسوی خمینی، ۱/ ۳۴۱-۲۹۳) عوامل مختلفی می‌تواند در سامان یافتن ظهور الفاظ و عبارات مؤثر باشد. آنچه در این پژوهش مورد بحث قرار گرفته است، موضوع تأثیرگذاری بنای عقلا در شکل‌گیری و تحقق ظهور ادله لفظی و چگونگی این تأثیرگذاری است، موضوعی که بر حسب تحقیق، اولین بار به صورت مختصر توسط شهید صدر در کتاب «بحوث فی علم الاصول» مورد بحث قرار گرفته است. (صدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۹۹/۹-۱۹۷)

۳. مفهوم بنای عقلا

«بنای عقلا» از ترکیب دو واژه «بناء» و «عقلاء» ساخته شده است. بناء کلمه‌ای عربی از ریشه‌ی «بنی» بوده که دارای معانی مختلفی است (نک: ابن‌منظور، ۸۹/۱۴ تا ۹۷) و عرب از آن حیث که ساختمان در یک مکان مستقر بوده و جابجایی آن بسیار سخت است آن را «بناء» می‌گوید. (زبیدی، ۲۲۲/۱۹) در فارسی نیز معنایی مشابه داشته و در معنای «بنیاد، اساس، قرار، برقراری» (معین، ۵۸۰/۱) آمده است. مراد از بناء در ترکیب «بناء عقلا» روش مستمر و رفتار عینی و عملی است که ممکن است به صورت‌های مختلفی ظهور و بروز پیدا نماید. (مظفر، ۱۷۶/۳) «عقلا» جمع «عاقل» در معنای اسم فاعل است و از ماده «عقل» گرفته شده است. در ادبیات عرب، عقل به معنای نهی، منع، جلوگیری و امساک آمده است (ابن‌منظور، ۴۵۷/۱۱). معانی دیگر عقل نیز با همین معنا تناسب دارد؛ از جمله آنها می‌توان به حجر و نهی، (جوهری، ۱۷۶۸/۵) ضد حماقت و حبس، (ابن‌منظور، ۴۵۸/۱۱) نقیض جهل (فراهیدی، ۵۶۵) و حصن، قلعه، قوه و نیروی تمییز و

شناخت اشاره نمود. (راغب اصفهانی، ۵۷۶) مراد از «عقلا» همه‌ی افرادی است که قوه درک و تمییز دارند و از نعمت عقل برخوردارند. به دیگر عبارت مراد از عقلا، گروه و جماعت مردم است که از نیروی عقلایی خود بهره می‌برند و این واژه در این ترکیب اشاره به «جماعت عاقلان» دارد؛ نه اینکه افراد خاصی مد نظر باشد. (نک: نایینی، ۱۹۲/۳؛ مظفر، ۱۷۶/۳)

نظر به اینکه مفهوم بنای عقلا به تدریج وارد متون فقهی و اصولی شده و فقها و اصولیین متقدم نیز تعریفی از آن ارائه نکرده‌اند،^۱ ارائه تعریف کامل و مقبول همگان امری دشوار است. کاربردهای مختلف این مفهوم از یک‌سو و لزوم پرهیز از افتادن در اختلاف‌نظرهای لفظی از دیگر سو بر این دشواری می‌افزاید.

تعریف مجتهد تبریزی از بنای عقلا قابل بررسی است: «الاتفاق علی امرٍ من جهة عقول المتفقین».^۲ مفهوم استمرار و عمل در عبارت «بناء» نهفته است. عنصر «عمل و سلوک و یا رفتار یکسان مردمان» را باید جنس این تعریف شمرد.^۳ بدین معنا که گاه عقلا رفتار و سلوک یکسانی دارند (مانند عمل به ظواهر کلام) و گاهی مطابق قاعده خاصی نظیر قاعده ید عمل و رفتار می‌کنند. این عمل و سلوک ایشان باید «عمومی و فراگیر» باشد؛ بنابراین، سیره و رفتار مردم خاص یک منطقه را نمی‌توان «بنای عقلا» دانست. از دیگر سو باید عنایت داشت که این سلوک ممکن است وجودی یا عدمی باشد. به دیگر عبارت، موضوع استمرار ممکن است انجام کاری یا ترک فعلی باشد.

۱. تعاریف مختلفی از اصطلاح «بنای عقلا» ارائه شده است. برخی از این تعاریف عبارتند از: الف: طریقه عقلا عبارت است از استمرار و تکرار عمل عقلا در موضوعی از آن جهت که عاقل هستند. صرف نظر از این که سنت و آیین واحدی دارند یا نه. (نایینی، ۱۹۲/۳) ب: سیره عقلا عبارت است از میل و گرایش عمومی نزد عقلا - صرف نظر از متدین بودن یا نبودن - به سلوکی معین، بدون این که شرع در پیدایش آن دخالتی داشته باشد. (صدر، المعالم الجدیدة، ۱۶۸) ج: بنای عقلا عبارت است از مواضع عقلایی اعم از این که در رفتارهای عینی تجلی یابد و یا در ذهن و مرتکبات عقلا استقرار داشته باشد. (صدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۹۳/۹)

۲. عبارت بکار رفته با تلخیص مؤلفین بوده و اصل عبارت مجتهد تبریزی بدین شرح است: «إن العلماء ربما يتمسكون فی کتبهم الفقهية و الأصولية تارة ببناء العرف و أخرى بالسيرة و ثالثة ببناء العقلاء و لهذه الأدلة الثلاثة جهة اشتراك من حيث الاتفاق علی أمر و جهة امتیاز من حيث إن اجتماع المتفقین إماماً من جهة اقتضاء فهمهم لذلك و إماماً من جهة تدینهم بدین و إماماً من جهة عقولهم». (تبریزی، ۴۶۷)

۳. کما اینکه از تعبیرات علما نیز همین مفهوم برداشت می‌شود. گفته شده است: «لا معنی للبناء العقلایی الا العمل» (اصفهانی، ۳۳) و یا «ضرورة ان بناء العقلا عملی». (موسوی خمینی، تحریرات فی الاصول، ۹۹/۳)

در اینکه آیا بنای عقلا صرفاً شامل رفتارهای عینی خارجی عقلاست یا اینکه امور ارتكازی که در اندیشه‌ها رسوخ نموده و حالت درونی دارند را نیز شامل می‌شود، اختلاف نظر وجود دارد. (نک: حسینی سیستانی، ۲۴۹؛ صدر، بحوث فی علم الاصول، ۲۳۴/۴) دو مفهوم «بنای عقلا» و «ارتكازات عقلا» را می‌توان متمایز از یکدیگر دانست، اما در این مقاله مراد از بنای عقلا، معنایی اعم از ارتكازات عقلایی و رفتارهای عینی است.

عرف نیز دیگر مفهومی است که گاه با مفهوم بنای عقلا خلط می‌شود. عرف رسم و عادت است که افراد در پیوند میان خویشتن آن را پذیرفته‌اند. نویسندگان حقوقی گفته‌اند عرف، قاعده‌ای است که به تدریج و خود به خود میان همه‌ی مردم یا گروهی از آن‌ها به عنوان قاعده الزام‌آور مرسوم شده است. (کاتوزیان، ۱۷۸) برخی تصریح نموده‌اند که بین عرف و بنای عقلا تباین مفهومی وجود ندارد. (فیض، ۲۲۰؛ انتظاری، ۳۱) برخی نیز بنای عقلا را همان «عرف عام» دانسته‌اند. (نائینی، ۱۹۲/۳)^۱ تفاوت عرف و بنای عقلا در این است که برخلاف عرف، گاهی خاستگاه بنای عقلا فطرت است. همچنین گفته شده که عمل برآمده از حکم بنای عقلا، سودمند و نیکو و مبتنی بر اندیشه است؛ اما اعمال عرفی، مبتنی بر عادت مردمان بوده و اندیشه یا تفکری خاص از آن پشتیبانی نمی‌کند. (نعمان، ۸۸) یکسان بودن برخی مصادیق عرف و بنای عقلا نباید اندیشه یکسانی این دو مفهوم را بیافریند.

از دیگر سو در مطالعه متون فقهی - اصولی باید دقت داشت که گاه عرف و بنای عقلا بجای یکدیگر بکار رفته‌اند و پژوهشگر باید با توجه به موضوع بحث، تشخیص دهد که دقیقاً کدام معنا، مد نظر مؤلف بوده است.

دومین قیدی که در تعریف آمده قید «من جهة عقول المتفقین» است که به منزله فصل برای تعریف مجتهد تبریزی تلقی می‌شود و بدین‌سان باید آن را انشعابی از عقل دانست. برخی کاشف بودن از حکم عقل را شاخصه بنای عقلا شمرده‌اند. (آشتیانی، ۱۷۱/۱؛ همو، ۵۲/۳؛ بروجردی، ۴۷۱) با این بیان، بنایی که منشأ آن «عقل یا امور عقلایی» نباشد بلکه اموری همچون «عدم مبالات»، «راحت‌طلبی»، «منفعت‌طلبی»، «عادت» یا «تقلید از دیگران» باشد، تخصصاً از بنای عقلا خارج است. برخی پژوهشگران بنای عقلا را به دو گروه «بنای عقلا بما هم عقلا» و «بناء عقلا لا بما هم عقلا» تقسیم

۱. و قد یعبّر عن الطریقیة العقلاییة ببناء العرف و المراد منه العرف العام، كما یقال: إنّ بناء العرف فی المعاملة الکذائیة علی کذا و لیس بناء العرف شیئا یقابل الطریقة العقلاییة.

نموده‌اند. (علیدوست، ۱۱۶؛ شیرازی، ۳۳) بهر روی آنگاه که منشأ بنا، «بما هم عقلا» نباشد، شایسته نیست در مورد حجیت آن سخن گفته شود.

بدین ترتیب ارکان و عناصر بنای عقلا را می‌توان از قرار ذیل نام برد:

۱. وجود اتفاق نظر بین عقلا.
۲. وجود رفتار یا ذهنیتی عام که در فرض تصور توسط عقلا تصدیق شود.
۳. استمرار و تکرار رفتار یا ذهنیت عام در شرایط و اوضاع و احوال یکسان توسط عقلا.
۴. نداشتن منشأ دینی.^۱

در این پژوهش مراد از بنای عقلا، رفتار یا ذهنیتی عام است که در شرایط و اوضاع و احوال یکسان توسط همه‌ی عقلای عالم صرف‌نظر از آیین و مسلک فکری ایشان، مورد عمل قرار گرفته است.

۴. تأثیر بنای عقلا در دلالت دلیل لفظی

عمده احکام شرعی فرعی از ادله لفظیه (قرآن و سنت) استخراج و استنباط می‌شود. ادله لفظی نیز در بسیاری موارد نص بر معنا نیستند بلکه ظهور لفظی آنها قابل استفاده و استناد است. از این رو اثبات حجیت اصالة الظهور به عنوان یکی از ادله محل بحث قرار گرفته است و اصولیین نیز یکی از ادله حجیت ظواهر را سیره و بنای عقلا می‌دانند. (نک: مفید، ۲۹؛ آخوند خراسانی، ۲/۲۹۰؛ بروجردی، ۴۷۱) به همین جهت، شناخت بنای عقلا و حدود تأثیرگذاری بنای عقلا بر نحوه کشف و احراز ظهور مهم بوده و مؤثر است. در این مقاله، سه نحوه تأثیرگذاری بنای عقلا بر چگونگی تشخیص و فهم ظهور الفاظ و عبارات با طرح برخی مصادیق مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

۴-۱- بنای عقلا به مثابه دلیل لَبّی

در سامان یافتن ظهور الفاظ و عبارات هم باید به قرائن لفظی توجه داشت و هم به قرائن عقلی و دلیل عقلی (به تعبیر اصولی دلیل لَبّی که اعم از دلیل عقل تلقی می‌شود). یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری ظهور الفاظ، مرتکزات عرفی و بناهای عقلانیه است. بناهای عقلایی و مرتکزات عرفی به مثابه قرینه لَبّی متصله به کلام متکلم هستند

۱. اعتبار قیودی مانند «مفید بودن و یا مستحسن بودن عمل»، (جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی، ۶۰/۲) نبود منشأ دینی و یا «ناخودآگاه بودن» در تحقق بنای عقلا مورد تردید قرار گرفته است. (شیرازی، ۳۹)

که در توسعه و تضييق مفهومی کلام تأثیر دارند. این قرائن می‌توانند موجب تغییر در معنای لفظ یا عبارت شوند؛ بنابراین با استفاده از بنای عقلا ممکن است معنای الفاظ و ظهور آن تغییر یابد. گام بعدی استدلال این است که با تغییر در ظهور دلیل، دلالت آن نیز دستخوش تغییر شده و حکم برآمده از آن دلیل نیز متفاوت خواهد شد. تأکید می‌شود در این نوشته از بنای عقلا به عنوان دلیل بر حکم شرعی کلی استفاده نشده، بلکه صرفاً با استفاده از این ظرفیت، ظهور دلیل تغییر خواهد یافت. فهمی جدید که از سویی منطبق با شیوه استنباطی مألوف فقهی است و از دیگر سو به دنبال خود حکم یا احکام جدید و چه بسا متعارض یا متضاد با احکام قبلی را در پی خواهد داشت.

در ادامه به بیان برخی مصادیق این نحوه کاربرد بنای عقلا پرداخته خواهد شد:

۴-۱-۱- اگر دلیل لفظی به ما بگوید: «اذا جاء بالثمن خلال ثلاثة ايام، فالبيع لازم و الا فلا بيع بينهما» ظهور این دلیل می‌فهماند که در صورت پرداخت ثمن بعد از سه روز، بیع منفسخ می‌شود؛ اما اگر به بنای عقلا و ارتکازات عرفی توجه شود، کشف خواهد شد که پرداخت ثمن بعد از اتمام سه روز، صرفاً لزوم را از عقد سلب می‌نماید ولی موجب اخلال در صحت بیع نخواهد بود. (صدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۹۷/۹) در این مثال بنای عقلا با تغییر در ظهور عبارت و ارائه ظهوری متفاوت، حکم برآمده از آن را نیز دگرگون کرده و بدین‌سان حتی اگر ثمن در طی سه روز پرداخت نشود، همچنان عقد صحیح خواهد بود و فقط لزوم آن منتفی شده است و برای انحلال کامل چنین عقدی نیاز به دلیل مستقل (نظیر اعمال حق فسخ) خواهیم داشت.

۴-۱-۲- شروط ضمنی بنایی را نیز می‌توان به عنوان نمونه مطرح کرد. آنگاه که شرطی به طور صریح در عقد ذکر نشود لکن طرفین با لحاظ کردن آن، قرارداد را تشکیل داده‌باشند و علی‌رغم عدم ذکر شرط در عقد، مفاد آن از اوضاع و احوال و عرف استنباط شود، شرط ضمنی بنایی یا شرط بنایی خواهد بود. (موسوی‌خویی، مصباح‌الفقاهه، ۳۳۷/۷) یکی از این شروط بنایی در عقود معاوضی، شرط تعادل اقتصادی عوضین است. برخی از فقها تنها دلیل خیار غبن را تخلف از شرط ضمنی برابری عوضین می‌دانند. (موسوی‌خویی، القواعد الفقهية و الاجتهاد، ۵۴۸/۳) عقلا در مواردی که در جریان قراردادهای بلند مدت^۱ تعادل اقتصادی عوضین به نحو غیرقابل اغماض و غیرقابل پیش‌بینی تغییر یافته باشد، شرط بنایی دیگری کشف می‌کنند

که بر مبنای آن، لزوم قرارداد تا زمانی باقی است که اوضاع و احوال زمان انعقاد قرارداد دچار دگرگونی و تحول اساسی نشده باشد. (صادقی‌مقدم، ۱۴۴) عقلاً از دلیل «المؤمنون عند شروطهم» استنباط می‌کنند که شرط تعادل اقتصادی عوضین باید تا زمان اجرای کامل مفاد عقد در قراردادهای بلند مدت باقی باشد و با تغییر بنیادین در اوضاع و احوال حداقل لزوم عقد از بین خواهد رفت. این‌گونه تحلیل و خوانش دلیل، متأثر از بنای عقلاً بوده و محدوده دلالت دلیل لفظی و ظهور آن را دستخوش تغییر قرار خواهد داد.

۴-۱-۳. یکی از ادله لفظی مهم که جهت اثبات اصل لزوم به آن استناد می‌شود آیه شریفه «وفوا بالعقود»^۱ است. (شهیداول، ۲/۲۴۲؛ سنگلجی، ۳۲؛ مکارم شیرازی، ۴/۳۱۹) برخی گفته‌اند از این آیه استفاده می‌شود که وفای به عقد، عمل به مقتضای هر عقد است. از این رو اگر عقد، لازم باشد، برای عمل به مقتضای آن باید به صورت دائمی به مفاد آن پایبند بود و اگر عقدی جایز بود نیز وفای به عقد آن است که به مفاد آن ملتزم بود؛ در غیر این صورت تمام عقود حتی عاریه و ودیعه را نیز باید عقد لازم شمرد. (علامه حلی، ۶/۲۵۵) نظر به اینکه نمی‌توان به این نتیجه پایبند بود، لازم می‌آید که از این آیه، اصالة اللزوم استنباط نشود. اگر این اشکال پذیرفته شود، این آیه نمی‌تواند لزوم در قرارداد را اثبات نماید؛ بلکه صرفاً بیان کننده این امر است که باید به مقتضای هر عقدی پایبند بود و لزوم و جواز امری خارج از مقتضای عقود است.

اما در پاسخ به این نحوه استدلال و استنباط از آیه شریفه، می‌توان با استفاده از بنای عقلاً نحوه استنباط و فهم از دلیل لفظی را تغییر داد. بدین بیان که آنچه عقلاً در هنگام انعقاد قرارداد مورد انشاء قرار می‌دهند، این است که قرارداد به نحو دائمی و مطلق باشد و این آیه در پی اثبات حکم تکلیفی نیست بلکه آیه در مقام ارشاد به لزوم و اخبار از آن است (موسوی‌خویی، موسوعه الامام الخویی، ۳۶/۱۰۷)^۲ و این آیه، امضایی بر سیره عقلاً است. (آهنگران، ۳/۳۰۴) با این تحلیل، بنای عقلاً در نحوه فهم و دلالت دلیل لفظی تأثیر گذارده و آثار و احکام متفاوتی از این آیه استنباط خواهد گردید. نکته این است که اگر در مورد عقد خاصی، بنای عقلاً، دائمی و مطلق بودن عقد را اقتضا نکرد، نمی‌توان برای لازم بودن عقد مزبور به این آیه استناد جست. چه اینکه حکم شرعی تابع

۱. مائده / ۱.

۲. فأوفوا بالعقود معناه أوصولها إلى آخرها فلا تفسخوها ولا ترجعوا فيها فيكون إرشاداً إلى لزومها وعدم انفساخها بالرجوع، إذ لا تحتمل الحرمة التکلیفیه للفسخ و الرجوع. (موسوی‌خویی، موسوعه الامام الخویی، ۳۶/۱۰۷).

دلالت دلیل است و حسب فرض، دلیل شرعی لفظی - در اینجا آیه شریفه اوفوا بالعقود دلالتی بر دائمی و لازم بودن عقد ندارد. از این رو نمی‌توان با استناد به این آیه، اصالة اللزوم را در مورد عقود نوپیدا جاری نمود.

در نمونه‌های فوق روشن شد که چگونه می‌توان از بنای عقلا به منظور تنقیح و روشن ساختن دلیل حکم و کیفیت دلالت لفظ استفاده نمود. برخی پژوهشگران این گونه‌ی بنای عقلا را با عنوان «توسعه مصداقی موضوع حکم» مورد بررسی قرار داده‌اند (اصغری، ۱۳) و گفته‌اند در دلیل «العنب اذا غلی یحرم» ظاهراً حکم حرمت فقط برای انگور جوشیده است و اگر با دقت عقلی به موضوع نگریسته شود، کشمش، انگور نیست و مشمول این دلیل نمی‌شود، اما در نظر عرف تفاوتی بین انگور و کشمش نبوده و عرف آب جوشیده‌ی کشمش را هم مصداقی از موضوع حکم می‌بیند. (اصغری، ۲۴ به نقل از منابع فقه، ۴۶/۷) در اینجا نویسنده بین عرف و بنای عقلا تفاوتی قائل نشده است؛ در حالی که تفاوت عرف و بنای عقلا محرز بوده و در استدلال فقهی باید به این ظرافت‌ها توجه نمود. گرچه ممکن است گفته شود در این مورد نتیجه برآمده از بنای عقلا (عدم تفکیک بین انگور و کشمش در این مثال) و عرف یکسان است و از این رو مبتنی بر بنای عقلا نیز آب جوشیده کشمش نیز مصداق موضوع حکم است، اما نحوه بیان استدلال باید منطبق با «منطق علم اصول» باشد. همچنین چه بسا با استفاده از بنای عقلا امکان «تضییق موضوع حکم» نیز فراهم آید و نباید حوزه استفاده از این ظرفیت را به «توسعه موضوع حکم» محدود کرد.

۴-۲- تأثیرگذاری بنای عقلا بر شکل‌گیری اطلاق الفاظ و عبارات

یکی از اصول لفظی که در موارد زیادی به آن تمسک می‌شود اصالة الاطلاق است. این اصل نیز از مصادیق اصالة الظهور بوده و حجیت خود را از ادله عام حجیت اصالة الظهور می‌گیرد. دانشمندان اصول یکی از ادله حجیت اصالة الاطلاق را بنای عقلا دانسته‌اند. (نک: آخوند خراسانی، ۲/۲۱۷)

در مورد نحوه دلالت مطلق بر شیوع و سریان اختلاف نظر وجود دارد. گرچه گفته شده که مشهور علمای سلف دلالت مطلق بر اطلاق را وضعی می‌دانستند (عراقی، ۲/۵۶۷؛ نائینی، ۲/۵۶۴-۵۶۴) لکن مشهور علمای متأخر این دلالت را به وسیله مقدمات حکمت احراز می‌کنند. (نک: آخوند خراسانی، ۲/۲۱۲؛ آشتیانی، ۷/۴۴۸؛ موسوی خویی،

موسوعة الامام الخویی، ۵۳۰/۴۶) بنای عقلا در سامان یافتن مقدمات حکمت مؤثر است. هنگام تردید در اینکه آیا متکلم در مقام بیان هست یا نه بنای عقلا بر این مستقر شده است که متکلم در مقام بیان بوده است. منشأ این بنای عقلایی (اصالة البیان)، مراعات حکمت وضع الفاظ است؛ چون غرض اصلی از وضع الفاظ تفهیم معانی بوده و خروج از این هدف و غرض، خلاف اصل است. (آخوند خراسانی، ۲۱۸/۲) حال در مواردی که ظهور کلام برآمده و مستند به اصالة الاطلاق است، اگر بنای عقلا این اطلاق را محدود سازد، آیا این اطلاق قابلیت استناد دارد؟

در دو نمونه ذیل با دخالت دادن بنای عقلا، نحوه استنباط اطلاق از ادله لفظی مورد بررسی قرار گرفته است:

۴-۲-۱- در مورد دلالت روایاتی که می‌گویند سکوت باکره رشیده دلیل بر رضایت او در نکاح است، بنای عقلا ما را در تعیین حدود ارزش این اطلاق یاری می‌رساند. یکی از فقهای معاصر تصریح نموده است که در تحلیل این‌گونه ادله لفظی و استناد به اطلاق آنها باید در نظر داشت که عقلا بین محیط «صدور روایت» و محیط «اجرای مفاد روایت» قائل به تفکیک هستند^۱ و آنگاه سکوت را حمل بر رضایت می‌نمایند که اطمینان عرفی بر وجود رضایت حاصل شده باشد. (شبییری زنجانی، ۴۳۴۱/۱۲)

۴-۲-۲- در مورد اثر تملیکی احیاء زمین نیز اطلاق ادله توسط بنای عقلا محدود شده است. امام خمینی در پاسخ به پرسشی، با ادبیاتی ویژه بر سؤال‌کننده عتاب نموده است که اگر فهم جدید مبتنی بر بنای عقلا کنار گذارده شود، تمدن جدید باید از بین برود.^۲ (موسوی خمینی، صحیفه امام، ۱۵۰/۲۱) در واقع ایشان در مواجهه با اطلاق ادله

۱. به نظر ما فرمایش سید رحمه الله به مطلبی ناظر است که ما هم با ایشان موافقیم و آن اینکه در این نوع مسائل باید اختلاف محیطها را در نظر گرفت. بر خلاف دوره فعلی که بر اثر کثرت ارتباطات و تأثیر نشریات و رسانه‌های عمومی در آن خجالتی بودن دخترها تا حدود زیادی کم شده است، در دوره‌های سابق دخترها به دلیل حیای زیاد فقط در صورت مخالفت می‌توانستند ابراز عدم رضایت کنند اما در صورت موافقت نمی‌توانستند رضایت خود را صریحاً اعلام کنند لذا سکوت آنها موجب اطمینان نوعی به رضایت می‌شده است و این روایت ناظر به چنین فضایی است؛ نه اینکه یک حکم ابدی را بیان کرده باشد که در هر شرایطی سکوت دختر معیار باشد. (شبییری زنجانی، ۴۳۴۰/۱۲)

۲. «پس از عرض سلام و قبل از پرداختن به دو مورد سؤال و جواب، اینجانب لازم است از برداشت جنابعالی از اخبار و احکام الهی اظهار تأسف کنم. بنا به نوشته حضرتعالی ... امروز هم شیعیان می‌توانند بدون هیچ مانعی با ماشینهای کذایی جنگلها را از بین ببرند و آنچه را که باعث حفظ و سلامت محیط زیست است را نابود کنند و جان میلیونها انسان را به خطر بیندازند و هیچ کس هم ←

لفظی همچون «مَنْ غَرَسَ شَجْرًا أَوْ حَفَرَ وادياً بدءاً لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَيْهِ أَحَدٌ وَ أَحْيَا أَرْضاً مَيِّتَةً فَهِيَ لَهُ» (کلینی، ۲۸۰/۵) مستند به فهم عقلا از این دلیل، اطلاق آن را از حیث نحوه احیاء با وسایل جدید رد نموده است. بنای عقلا دلالت بر این دارد که مراد معصوم این نبوده است که اگر بتوان با ابزارهای پیشرفته در زمانی کوتاه اراضی وسیعی را احیاء نمود، احیا کننده مالک تلقی شود.

در این نمونه‌ها بنای عقلا با تأثیرگذاری بر نحوه فهم از ادله لفظی راه را برای ارائه فهم‌های نوین از این ادله هموار خواهد نمود. در هر مورد که پژوهشگر قصد استناد به اطلاق دلیل لفظی را دارد باید در هنگام احراز نمودن هر یک از مقدمات حکمت، به بنای عقلا نیز توجه نموده و اگر نتیجه استنباط اطلاق از الفاظ یا عبارات امری غیرعقلایی می‌شود، در آن تأمل نماید.

۴-۳. توجه به تفکیک بین بنای عقلای زمان صدور روایت با زمان صدور فتوا

توجه و عنایت به بنای عقلای موجود در زمان صدور روایت و مقایسه شرایط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آن زمان با زمان فعلی نیز می‌تواند در فهم متن روایت مؤثر باشد.^۱ از این رو ممکن است فقیه با تصرف در ظهور اخبار وارده و مقایسه شرایط صدور هر روایت، فهم جدیدی از حدیث داشته باشد. ناگفته نماند که در بسیاری موارد احراز این‌که امری به عنوان بنای عقلای زمان صدور روایت بوده و یا اینکه امری عرفی بوده است بسیار مشکل و چه بسا غیرممکن باشد.

نمونه‌ای که می‌توان به عنوان تأثیرگذاری بنای عقلای زمان صدور دلیل و زمان صدور فتوا مطرح نمود، مسئله «بیع کالی به کالی» است. این‌گونه بیع در کتب فقهی باطل اعلام شده است.^۲ (محقق حلّی، المختصر النافع فی فقه الإمامیه، ۵۶۶؛ طباطبایی

→ حق نداشته باشد مانع آنها باشد، منازل و مساجدی که در خیابان کشیها برای حل معضل ترافیک و حفظ جان هزاران نفر مورد احتیاج است، نباید تخریب گردد و امثال آن؛ و بالجمله آن‌گونه که جنابعالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید بکلی باید از بین برود و مردم کوخ نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند»

۱. این سخن مبتنی بر این پیش فرض است که بنای عقلا در رهگذر تاریخ، اجتماع و فرهنگ‌های مختلف ممکن است تغییر یابد.

۲. متاثر از همین مبنای فقهی، شعبه نهم دیوان عالی کشور نیز اعلام داشته «... در تاریخ تنظیم قولنامه مراد مبیاعه نامه بوده است. نه مبیع تحویل گردیده و نه ثمنی به فروشنده پرداخت شده؛ با وصف ←

یزدی، ۴۰۸/۳ و ۴۰۹؛ موسوی خویی، مصباح‌الفقاهه، ۵۴۴/۷؛ اراکی، ۳۳۳؛ وحید خراسانی، ۳۸۶؛ موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام، ۲۰۵/۲۳) لکن امروزه با تغییر شرایط اجتماعی و اقتصادی، در قلمرو تجارت، اکثر معاملات کلان به صورت اعتباری منعقد شده و در زمان انعقاد بیع مبادله‌ای صورت نمی‌گیرد؛ بلکه متعهد بعد از ایجاد تعهد به دنبال تهیه مبیع رفته و در اجل معین به وی تحویل خواهد داد. پرداخت ثمن نیز در این نوع معاملات از طریق اسناد تجاری مدت‌دار و یا ضمانت‌نامه‌های بانکی صورت می‌گیرد. بدین ترتیب در این نوع معاملات هم مبیع و هم ثمن به صورت مؤجل هستند و در حین انعقاد عقد مبادله‌ای صورت نمی‌گیرد و در واقع این‌گونه قراردادها مصداق بیع کالی به کالی هستند.

عدم التزام به نتیجه حاصل از قول به بطلان چنین معاملاتی که در سطح گسترده در بازار مسلمین در حال وقوع است، پژوهشگران را بر آن داشته تا با بازخوانی مجدد ادله و بررسی دقیق اقوال فقها سعی در ارائه راهکاری نوین نمایند. ایشان با بازخوانی ادله فقهی مسئله بیع کالی به کالی به حکمی جدید و منطبق با نیازهای اقتصادی بازار روز رسیده‌اند. (نک: کاظمی، ۱۵۶-۱۲۳) یکی از ادله قائلین به بطلان بیع دین به دین، استناد به روایت نبوی «لا بیع الدین بالدین» است. عرفاً به مضمون در ذمه، دین گفته می‌شود. مثلاً کسی که کالایی را به صورت نسبیه خریده است و ثمن در ذمه او مستقر است، می‌گوید آن را به دین خریده‌ام. (شهید ثانی، ۴۰۸/۳ و ۴۰۹) در نقد این دلیل گفته شده است که آنچه از روایات نبوی به ذهن متبادر می‌شود این است که «دین» قبل از انعقاد عقد موجود باشد و به وسیله عقد مبادله گردد (طباطبایی یزدی، ۵۶۵؛ اراکی، ۳۳۳؛ بحرانی، ۴۸) چه این‌که در زمان انعقاد عقد هنوز دینی بوجود نیامده تا به ذمه تعلق گرفته و موضوع بیع قرار گیرد. (بحرانی، ۲۰۲/۲۰) با این استدلال بیع کالی به کالی از شمول عنوانی بیع دین به دین خارج شده و دلیل لفظی بر بطلان این‌گونه بیع منتفی می‌شود.

→ مرقوم بیع به صورت کالی به کالی صورت پذیرفته و شرعاً صحیح نمی‌باشد...» (نقل توسط: حسین‌آبادی، ۴۷) اگرچه در ادامه فرایند رسیدگی، دیوان عالی کشور در رای اصراری این بیع را صحیح اعلام نمود. (نقل توسط: رحیم‌پور، ۱۷۱) عین فتوای آیه الله وحید خراسانی بدین نحو است: «مساله ۲۱۴۶: اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و ثمن آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.» مولف در تماس تلفنی با شماره ۰۲۵۳۷۷۴۰۶۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۰۹/۱۹ از دفتر آیه الله وحید خراسانی نیز با طرح دقیق مساله، همین پاسخ را دریافت نمود و در پاسخ به ایمیل ارسالی نیز همین پاسخ دریافت گردیده است.

این‌گونه تحلیل و بیان دخالت دادن بنای عقلا در فهم دلیل لفظی است و از این‌رو حدود دلالت دلیل دستخوش تغییر گردیده است و به حکمی منتهی شده که متفاوت از فهم قبلی دلیل است.

۵. حجیت بنای عقلای مؤثر در دلالت دلیل

این قسم از بنای عقلا منفتح ظهور دلیل است و خود مستقلاً دلیل حکم شرعی نیست. این مطلب باید در مبحث دلالت الفاظ و نحوه استنباط و احراز ظهور الفاظ مورد توجه قرار گیرد. از آنجایی که این قسم از بنای عقلا در واقع ظهور الفاظ و عبارات را تغییر می‌دهد و حجیت اصالة الظهور نیز اثبات شده است؛ نیازی به ارائه دلیل در مورد حجیت این قسم از بنای عقلا نخواهد بود (صدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۹۸/۹) و همان ادله حجیت اصالة الظهور کفایت می‌کند.

ممکن است این سؤال مطرح شود که بنای عقلا در مواردی قرینه متصله لبّی تلقی می‌شود که در زمان صدور دلیل هم وجود داشته باشد؛ از این رو احراز معاصرت بنای عقلا با زمان صدور دلیل لفظی اهمیت دارد و مجتهد نمی‌تواند به بنایی استناد کند که وجود این بنا در حال حاضر محرز است اما وجود آن در عصر صدور دلیل مشکوک است. در پاسخ به سؤال فوق باید گفت اگرچه صرف احراز «بنای عقلا در مورد موضوعی خاص» در زمان اجتهاد و استنباط حکم، دلیل بر وجود همین بنا در زمان صدور دلیل لفظی نیست؛ اما با استناد و استمداد از «اصل عدم نقل» می‌توان به پرسش مذکور پاسخ گفت. مضمون اصل عدم نقل این است که هرگاه لفظ یا عبارتی در زمان کنونی معنایی داشته باشد و تردید در این باشد که آیا سابقاً نیز این لفظ و عبارت همین معنا را داشته یا این معنا در گذر زمان تغییر کرده و معنای جدیدی به خود گرفته است، با استفاده از اصل عدم نقل، انتقال لفظ یا عبارت را از معنای قدیم به معنی جدید نفی می‌کنیم. (محقق‌حلی، معارج الاصول، ۵۲) در اینجا نیز مجتهد با استفاده از بنای عقلا، معنا و ظهوری خاص برای لفظ یا عبارت استنباط نموده است و در صورت تردید در این که آیا همین معنا و ظهور کشف شده در زمان صدور دلیل نیز وجود داشته یا این که عبارت معنایی دیگر و ظهوری متفاوت داشته که در گذر زمان دستخوش تغییر شده است، با استناد به اصل عدم نقل، این احتمال را رد می‌نماید. پس نتیجه این خواهد شد که معنای فهم شده کنونی، همان معنای قابل فهم در زمان صدور دلیل است.

در نقد استناد به اصل عدم نقل می‌توان گفت: اولاً اگر اثبات شود که بنایی از عقلا در فاصله زمانی بین صدور دلیل و زمان اجتهاد مجتهد فعلی وجود داشته است، کدام بنا باید مورد لحاظ قرار گیرد؟ بدین توضیح که حسب فرض، وجود بنای عقلا در زمان صدور سند محل تردید است و بنای عقلایی فعلی نیز متفاوت از بنای عقلایی است که در فاصله زمانی بین صدور دلیل و اجتهاد فعلی وجود داشته است. اصل عدم نقل در این مورد، قابلیت استناد ندارد و نمی‌تواند وجود بنای عقلای فعلی را به عصر صدور دلیل برساند. ثانیاً، حسب فرض، فهم سایر فقها از ادله سابق متفاوت از فهم فعلی فقهای امروز است و اصل عدم نقل اقتضا می‌نماید که فهم فقهای سلف همچنان معتبر باشد. ثالثاً، این مطلب که اصل عدم نقل علاوه بر لغات به عبارات نیز تسری داشته باشد، نیازمند بحث مبنایی در آن حوزه است.

اما تردید در جریان یافتن اصل عدم نقل صحیح نیست؛ زیرا اولاً، همان‌گونه که در مقام ترسیم مفهوم بنای عقلا گفته شد، بنای عقلا امری است که محدود به زمان و مکان نبوده و به ندرت در گذر زمان تغییر و تحول می‌یابد و دگرگونی آن امری غیرمعمول است. ثانیاً، با توجه به تفاوت بین عرف و بنای عقلا، احراز این مطلب که چه امری عرف تلقی شود و چه امری بنای عقلا، امر مشکلی است. ثالثاً، اثبات این مطلب که فهم فقهای سلف از دلیل خاصی، مستند و برآمده از بنای عقلایی رایج در همان عصر باشد نیز دور از ذهن است؛ بنابراین، ایرادات فوق نمی‌توانند خدشه‌ایی به اصل استدلال وارد نماید و حجیت این کارکرد بنای عقلا مستند به ادله حجیت اصالة الظهور است.

۶. نتیجه‌گیری

دخالت بنای عقلا در تعیین ظهور ادله لفظی احکام از قابلیت‌های مغفول بنای عقلاست که برای استفاده و استناد به آن، به دقت نظر بالایی نیاز است. بعد از تغییر در ظهور الفاظ یا عبارات ادله، دلالت دلیل متحول خواهد شد و قابلیت استناد دارد. با لحاظ این‌گونه کارکرد بنای عقلا، می‌توان ادله لفظی احکام شرعی فرعی را بازخوانی نمود. چه بسا با فهم جدید از ظهور الفاظ و عبارات، معنایی متفاوت و در نتیجه حکمی جدید کشف شود. مرتکبات عرفی و بناهای عقلایی قرینه لَبّی متصل به کلام تلقی می‌شوند و در استنباط معنا و مراد متکلم باید به آنها توجه نمود. همچنین بنای عقلا بر شکل‌گیری اطلاق و تحقق و احراز مقدمات حکمت نیز تأثیر دارد. تفکیک بین شرایط زمان صدور

دلیل و زمان صدور فتوا نیز امری دقیق است که باید هنگام استناد به هر دلیل، با ظرافت در خصوص آن تأمل نمود. حجیت فهم جدید برآمده از دلیل لفظی مستند به ادله حجیت اصالة الظهور است و نیاز به استدلال دیگری نیست. در هر مورد پژوهشگران می‌توانند با استفاده از همین ظرفیت و با بازخوانی ادله فقهی ناظر بر هر مسئله، حکم فقهی دقیق موضوع را استخراج نمایند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. آخوندخراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول (با تعلیقات زارعی سبزواری)، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۷.
۲. آشتیانی، محمد بن حسن بن جعفر، بحر الفوائد فی شرح الفوائد، قم، کتابخانه حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۳.
۳. آهنگران، محمدرسول، «واکاوی مبانی فقهی اصل لزوم در قراردادها به منظور ارزیابی چارچوب شرعی ماده ۲۱۹ قانون مدنی»، دو فصلنامه پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، سال ۱۳۹۷ (۴۸).
۴. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، نشر دارصادر، ۱۴۱۴.
۵. اراکی، محمدعلی، کتاب البیع، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۵.
۶. اصفهانی، محمدحسین، نه‌ایة الدراية فی شرح الکفایة (طبع قدیم)، قم، انتشارات سیدالشهداء، ۱۳۷۴.
۷. اصغری، سید محمد، «بناء عقلا»، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ (۷۰).
۸. بحرانی، شیخ یوسف، الحدائق الناظره فی احکام العترة الطاهرة، قم، موسسه النشر الاسلامی، بی‌تا.
۹. بروجرودی، حسین، نه‌ایة الاصول، به تقریر حسین علی منتظری، تهران، انتشارات تفکر، ۱۴۱۵.
۱۰. تبریزی، موسی بن جعفر، اوثق الوسائل فی شرح الرسائل (طبع قدیم)، قم، کتبی نجفی، ۱۳۶۹.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۶.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بی‌جا، دار العلم للملایین، ۱۴۰۴.
۱۳. حائری یزدی، عبدالکریم، درر الفوائد، قم، چاپخانه مهر، بی‌تا.
۱۴. حسین‌آبادی، امیر، «نقد و بررسی رای اصراری هیات عمومی دیوان عالی کشور ردیف ۷/۷۳ مورخ ۱۳۷۳/۰۱/۳۱»، مجله کانون وکلا، ۱۳۷۶ (۱۱).
۱۵. حسینی روحانی، سیدمحمد، منتقى الاصول، قم، دفتر آیه الله سیدمحمد حسینی روحانی، ۱۴۱۳.
۱۶. حسینی سیستانی، سیدعلی، قاعده لاضرر و لاضرار، قم، نشر مهر، ۱۴۱۴.
۱۷. راغب اصفهانی، أبوالقاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۲.
۱۸. رحیم‌پور، علی، «بیع کالی به کالی»، مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۸۲ (۴۳).
۱۹. زبیدی، مرتضی محمد بن محمد، تاج العروس، بیروت، بی‌تا، ۱۴۱۴.
۲۰. سنگلجی، محمد، دلائل السداد در قواعد فقه و اجتهاد، تهران، مطبعه مجلس، بی‌تا.
۲۱. شبیری‌زنجانی، سیدموسی، کتاب النکاح، قم، مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز، ۱۴۱۹.
۲۲. شهید اول، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، قم، کتابفروشی مفید، بی‌تا.
۲۳. شهید ثانی، جمال‌الدین الحسن، الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة-مع الحواشی الکلانتر، تهران، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰.
۲۴. صادقی‌مقدم، محمدحسن، تغییر در شرایط قرارداد، با دیباچه دکتر سید حسین صفایی، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۹.
۲۵. صدر، سید محمدباقر، مباحث‌الاصول، تقریرات حسینی حائری، کاظم، قم، مطبعه مرکز للنشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۸.
۲۶. صدر، سید محمدباقر، بحوث فی علم الاصول مع تقریرات حسن عبدالساتر، بیروت، دارالاسلامیه، ۱۴۱۷.
۲۷. -----، المعالم الجدیة، تهران، مکتبه النجاح، ۱۳۹۵.

۲۸. ضیایی فر، سعید، «قاعده اولیه حجیت سیره‌های عقلایی جدید در غیر عبادات»، مجله جستارهای فقهی اصولی، ۱۳۹۸ (۱۷).
۲۹. طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم، حاشیه مکاسب، مندرج در مکاسب محشی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳۰. طباطبایی، محمدحسین، حاشیه الکفایة، قم، بنیاد علمی فرهنگی علامه طباطبایی، بی‌تا.
۳۱. عراقی، ضیاء‌الدین، نهاییه الافکار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷.
۳۲. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳.
۳۳. علیدوست، ابوالقاسم، فقه و عرف، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰.
۳۵. فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۳۶. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۲.
۳۷. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، به تصحیح غفاری، علی‌اکبر و آخوندی، محمد، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۳۸. کاظمی، محمود، «بیع کالی به کالی در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در فقه اسلامی و حقوق خارجی»، مجله حقوق تطبیقی، ۱۳۸۹ (دوره ۱، شماره ۲).
۳۹. محقق حلی، جعفر بن حسن، معارج الاصول، طبعه القديم، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۳.
۴۰. محقق حلی، نجم‌الدین، جعفر بن حسن، المختصر النافع فی فقه الإمامیه، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة، ۱۴۱۸.
۴۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۴۲. مفید، محمد بن محمد، مختصر التذکره بأصول الفقه، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید، ۱۴۱۳.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیة، قم، مدرسه امام امیرالمؤمنین، ۱۴۱۱.
۴۴. موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام. دوره ۵۱ جلدی. قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام). ۱۴۲۳.
۴۵. موسوی خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۴۶. موسوی خمینی، مصطفی، تحریرات فی الاصول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸.
۴۷. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، القواعد الفقهیة و الاجتهاد و التقليد: الهدایة الاصول، به تقریر: حسن صافی اصفهانی، قم، مؤسسه صاحب الامر، ۱۴۱۷.
۴۸. -----، مصباح الفقاهه، قم، انتشارات وجدانی، ۱۳۶۸.
۴۹. -----، موسوعة الامام الخوئی: التنقیح فی شرح المكاسب، تالیف: شیخ علی غروی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۳۰.
۵۰. نائینی، محمدحسین غروی، فوائداصول مع تقریرات شیخ محمدعلی کاظمی خراسانی، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶.
۵۱. نعمان، محمود، موجز المدخل للقانون: النظرية العامة للقانون و النظرية العامة للحق، بیروت، دار النهضة العربیة، ۱۹۷۵.
۵۲. وحید خراسانی، شیخ حسین، توضیح المسائل، نسخه الکترونیکی منتشره در سایت معظم‌له؛ آخرین ویرایش برای چاپ هجدهم. ۱۳۸۸/۱۲/۰۵.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی